

مقاله جهت ارائه در همایش مهاجرت یانشوران یزد

مهاجرت؟ بلی ولی

از دکتر مهران سپهری

عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف

عضو هیئت مدیره انجمن زرتشتیان تهران

دبیر سابق انجمن سراسری زرتشتیان آمریکای شمالی

مهاجرت در میان ایرانیان سنتی دیرپایه است. در پنج هزار سال پیش اجداد ما از منطقه سرد ایرانویج در شمال ایران فعلی به ایران میانه کوچ کردند و ساکن شدند. کشاورزی پیشه گرفتند و پایه های تمدن بزرگی را نهادند. در چهارده قرن پیش کثیری ایرانیان از ستم تازیان به هندوستان مهاجرت نمودند و جامعه خوشنام و موفق پارسیان هند را شکل دادند. هم اکنون ایرانیان زرتشتی که در سه دهه پیش از ایران مهاجرت نموده اند جامعه های جدید و پویای زرتشتی را در شهرهای جهان شکل داده اند.

جواب من به سوال مهاجرت بلی است. جلوی جبر زمان و تلاش بلندپروازانه جوانان را نمیتوان گرفت. موقعیت های بی سابقه ای برای مهاجرت و اقامت زرتشتیان به عنوان اقلیت دینی در ایران وجود دارد که میتواند راهگشای بسیاری جوانان در بن بست ادامه تحصیل و بیکاری باشد. ولی این بلی همراه با چندین ولی است که بدون توجه به آن میتواند شخص را در راهی پر مخاطره و اتلاف قرار دهد. کندن و به آب زدن تنها میتواند کسانی را به مقصد سلامت برساند که توان گذر را داشته باشند.

اثر شخصی مهاجرت

در کلاس پنجم دبستان در کرمان بودم که شنیدم بهترین دوست دبستانیم با خانواده اش عازم تهران برای اقامت دائم هستند. غمی بزرگ در دلم افتاد چونکه میدانستم به راهی دور میروم و مدتها این یار و مونس مدرسه را نخواهم دید. در محله آتشکده زرتشتیان کرمان خانه های زرتشتی نشین به تدریج خالی شده و اصالت محله محدود شده بود. در کلاس های دبستان دیگر زرتشتیان اکثریت نبودند و این حس کوچک شدن تدریجی بسیاری از ما همبازیان را رنج میداد. مدتها به صندلی خالی دوستم نگاه میکردم.

مادرم داستان پدر و مادرش را میگفت که چگونه از شهر کوچکی در شمال شهرستان کرمان در جستجوی زندگی بهتر به شهر کرمان مهاجرت کردند. در این شهر به اصطلاح شلوغ و پیشرفته کرمان هفتاد سال پیش پدر بزرگ زندگی جدیدی را شروع نمود و مادر و خاله فرصت تحصیل و سپس کار در دبستان زرتشتیان را یافتند. اگرچه مادر بزرگ از فاصله یکصد کیلومتری اقوام و دوستان غمگین بود ولی خود را شهری و پیشرفته مینداشت و به بازدید چند ماه یکبار از دیار قبلی خود قناعت مینمود.

در سن هیجده سالگی خود من نیز مادر و برادر را در کرمان به جای گذاشته و برای ادامه تحصیل به تهران رفتم. اگرچه در ابتدا احساس دور شدن از آشنایان آزارم میداد ولی به زودی دوستان و مشغله های تازه ای یافتم و خیلی زود افکار ولایت را به فراموشی سپردم. ولیکن از نامه ها و تلفن های اقوام کرمانی مسلم بود که احساس دلتنگی آنها بسیار شدیدتر است. جالب بود که دوست دبستانی کرمانی خود را باز پیدا نمودم. اگرچه بازگویی خاطرات جالب بود، ولی هر دو رشد کرده و غریبه مینمودیم.

در تهران خیلی زود با محیط و دوستان جدید انس گرفتم. باید بگویم که اقوام دور ساکن در تهران و تشکلات زرتشتی مانند کانون جوانان عوامل اصلی راحتی فکری و تعلق خاطر من شد. شاید جوانی و بی خیالی و شاید رسیدن به اهداف بزرگتر بود که تماسها را کمتر کرد. نمی فهمیدم که چرا بقیه فامیل و جوانان به سادگی من نتوانستند نقل مکان دهند و محدودیت های شهرستان کوچک را بپذیرند. مسافرتها فصلی به کرمان و دیدار دوستان قدیمی برایم جالب بود ولی چند روزی بسنده بود.

سه سال بعد خود من پیشرو مسافرت به خارج، آنهم کشور آمریکا، برای ادامه تحصیل شدم. کارهایم را به طور منظم یک یک در جریان انداختم و با ذوق و شوق مقدمات سفر بزرگم را با اندک اندوخته و تجربه آغاز نمودم. نمیفهمیدم که چرا زمانی که با هیجان از رفتن صحبت میکردم دوستان و اقوام کمی سکوت میکردند و چشمهایشان نگران بود. کندن و رفتن خیلی ساده تر از سه سال پیش از کرمان بود. زمانی که سوار هواپیما شدم فقط به جلو و به مقصد، و نه به عقب، فکر میکردم.

موج سوم مهاجرت

در پنجاه سال گذشته، سه موج مشخص و متفاوت مهاجرت زرتشتیان از ایران را میتوان شناسایی و تحلیل کرد. موج اول در دو دهه قبل از انقلاب ایران است که اکثرا نخبگان و سرمایه داران به طور خاص و انفرادی به خارج از ایران مهاجرت نمودند. در آن زمان مهاجرت مطرح و مد نبود. زرتشتیان ایران از آرامش زندگی نسبی بهره مند بودند. جوانان در سطح نبوغ برای ادامه تحصیل و دیگر کسان با سرمایه قابل توجه و یا روابط فامیلی عازم سفر میشدند. اکثرا موفق و سرفراز بودند و رابطه خود را با آشنایان در ایران حفظ میکردند.

موج دوم مهاجرت زرتشتیان در اوایل انقلاب ایران صورت گرفت. در این سالها اکثرا به صورت شخصی و خانوادگی جهت زندگی در سرزمینهای جدیدی راه افتاده و به مسیری نا معین پا گذاشتند. بعضی از خانواده ها به دنبال آشنایان قدیمی و اقوام مهاجر موج اول و بعضی با شناخت کم از محیط جدید ریسک سفر را پذیرفتند. این مهاجرت مختص زرتشتیان نبود و کثیری از ایرانیان که تحولات کشوری را منطبق با ذوق و روحیات خود نمیدیدند به مهاجرت عجولانه و اکثرا بی برنامه تن دادند و برخی از آنها مسیر زندگی جدیدی را یافتند.

موج سوم در پنج سال اخیر در حال جریان است. پایه این موج سازمان هیاس است که به دنبال برنامه مهاجرت یهودیان از سایر اقلیت ها برای پناهنده‌گی و مهاجرت به آمریکا استقبال مینماید. این راه برای زرتشتیان راحت مینماید چون با هزینه نسبتا کم و حمایت اولیه میتوانند پای خود را به سرزمین رویایی برسانند. ولی دقیقا نکته در این است که تنها آغاز راه راحت به نظر میرسد و بقیه این راه طولانی که پس از رسیدن به این سرزمین ظاهرا رویایی به عهده خود فرد است که غالبا نامیها به این سفر پا گذاشته و از خواب رویایی بیدار خواهد شد.

دنیای جدید در خارج

من بیست سال از عمرم را در آمریکا زندگی کردم. از نظر تحصیل و کار موفق بودم. در جامعه ایرانیان و زرتشتیان در غربت فعالیت داشتم. در نهایت مدت چهار سال به عنوان دبیر انجمن سراسری زرتشتیان در آمریکای شمالی (فزان) که در واقع چتر مجموعه ۲۲ انجمن زرتشتیان شهرهای آمریکا و کانادا است انتخاب شده و خدمت نمودم. از این نظر با زندگی در غرب هم از نظر شخصی و هم از نظر جماعتی آشنایی کامل دارم. خوب و بد این زندگی را که میتواند ایده آل باشد ولی ایدا رویایی نیست از نزدیک دیده ام.

از نظر اجتماعی، فرد آزادیها و فرصتهای خیلی بیشتری را در اختیار دارد. دیگر رابطه و سابقه خانوادگی نیست که راهگشای آینده است بلکه تنها استعداد و تشخیص فردی است که او را به موقعیت های بهتر هدایت میکند. این میتواند خبر خوب و یا نه چندان خوبی برای مهاجران ما باشد. آنها که در ایران به اتکای تلاش و شعورشان موفق بودند، در غرب موفق ترند. ولی آنهایی که در ایران در خم یک کوچه بودند و یا به فامیل و آشنایان اتکا داشتند خود را در غرب تنها مبینند که بایستی در تلاطم طوفانها مستمر و به شدت پارو بزنند.

از نظر اجتماع زرتشتی در غرب، با دوران‌دیشی فرهیختگان و خیراندیشان زرتشتی مکانها و انجمن های نوینی در اکثر شهرهای اصلی غرب پایه گذاری شده و زیربنای جامعه جدید زرتشتی در غرب ریخته شده است. بیش از بیست انجمن زرتشتی در آمریکای شمالی تاسیس شده و فعالیت های متعددی را متولی هستند. خویشاوندان پارسی و ایرانی بار دیگر در کنار هم به اوستا و گهنبار خوانی میایستند و نوروز و مهرگان را جشن میگیرند. فرزندان زرتشتی در غرب دور از خرافات و نفاقهای تاریخی با بهره صحیح از میراث گذشته بزرگ میشوند.

حاشیه نشینان خارج

در ده سال اخیر با پدیده جدید حاشیه نشینان ایرانی در خارج روبرو شده ایم. همه مهاجران به خارج لزوما موفق نیستند. جوانانی که برای کسب علم به خارج میروند و یا خانواده هایی که با سرمایه و برنامه مهاجر میشوند اغلبا موفق و سرفراز هستند. حتی میتوان گفت که ایرانیان جزو موفق ترین خارجیان غرب هستند چون از نظر سطح تحصیل و رده های بالای کاری در صد بالایی دارند. ولی با گذشت زمان تعداد روزافزونی ایرانی بیکار و حتی مشکلات در این جامعه ایرانی در غربت قرار گرفته اند که به نظر میرسد راهی به جلو و یا عقب ندارند.

جوانان نازپرورده ایرانی که در آغوش گرم خانواده در وطن حاضر به کار نبودند و حتی از انجام کارهای شخصی و ضروری طفره میرفتند در خارج به هر کاری تن در میدهند و برای امرار معاش حتی کارهای دستی و ساعتی را پذیرا هستند. رستورانها، پمپ بنزین ها، و فروشگاه های خارج اکنون از جوانان ایرانی پر است که با حداقل مهارت و تجربه از رده های بسیار پایین کار شروع کرده اند. بسیاری از این جوانان با این نوع کار تنها میتوانند حداقل مسکن و زندگی را فراهم کنند. داستان پدران خانواده حاشیه نشین بسیار غمگین تر است.

شاید این نوع زندگی معاش روزانه و تجربه کارهای بدنی در چند ماه اول جالب باشد ولی در کمتر از چند ماه کسل کننده و غمگین خواهد بود. آمار اخیر آمریکا تعداد ایرانیان مهاجر را بیش از دو میلیون و زرتشتیان آمریکا را بالغ بر پانزده هزار نفر تخمین میزند. همچنین تخمین زده میشود که بیش از نیمی از این جمعیت را جوانان زیر سی سال تشکیل میدهند و نرخ بیکاری و یا اشتغال کاذب در حدود بیست در صد است. آمار بیماری های جسمی و روانی، مشکلات خانوادگی و طلاق، و حتی مشکلات قانونی و اجتماعی نگران کننده است.

پناهندگی از طریق هایاس در واقع یک نوع اطمینان کاذب است و به مانند میانبری است که در نهایت به راه صعب العبوری میرسد که راه بازگشت هم ندارد. حاشیه نشینی تنها کاری و در آمدی نیست بلکه جنبه های روحی و اجتماعی هم دارد. کسی که حس اعتماد به نفس و حلقه اجتماعی اش را از دست بزند در حاشیه جامعه زندگی میکنند که احساس تنهایی و بی هدفی کشنده خواهد بود. در نهایت زندگی خانوادگی مهاجران غرب از هم گسسته و خالی از محبت و احترام سنتی ایرانی میشود که به تقلید مضحک از خارجی پرداخته است.

دهکده جهانی زرتشتیان

زمانی که اینترنت به وجود آمد و پست الکترونیکی ارزان در اختیار همگان قرار گرفت، که سابقه آن تقریباً ده سال در ایران و بیست سال در غرب است، دنیای جدیدی از ارتباطات و جامعه شکل گرفت. این فناوری فرد را قادر نمود که به آسانی و لحظه ای با کثیری از دوستان و آشنایان در ارتباط باشد. بعد زمان و مکان حذف گردید

و دهکده ای جهانی به وجود آمد. در این دهکده جهانی، و به گفته ای جنگل جهانی، زرتشتیان نیز بار دیگر خود را در کنار هم یافتند و بدون اینکه حضورا آشنا شوند دوستیهای تازه ای را بنیان نهادند.

در دنیای تجارب و کسب و کار، سازمانهای مجازی به سرعت ترویج یافتند و مزیت‌های بیمرزی زمانی و مکانی به آنها فرصت داد که به سرعت جهانی شوند و بازار سازمانهای سنتی را برابند. در سازمانهای مجازی، به طور مثال، فردی در یک شهر از طریق اینترنت با شعبه فروش در شهری دور تماس اینترنتی میگیرد پول را به شرکتی دیگر در شهر سوم پرداخت مینماید و در نهایت محصول از شهر چهارم تهیه و توزیع میشود. تجارت الکترونیکی به سرعت دنیای تجارت را کوچک و پیوسته مینماید و فاصله زمان و مکان را حل میکند.

همین اتفاق در جامعه های مجازی میافتد که ناگهان فرد خود را متصل به صدها نفر از شهرهای متفاوت با خواستههای مشابه می یابد. ارتباط لحظه ای و ارزان است، امنیت زیاد و خصوصی بودن مطمئن است، و ارتباط از خانه شخصی با صفحه کامپیوتر انجام میشود. افرادی که ساعتها در روز را به کار و ارتباط در اینترنت صرف میکنند زندگی شخصی و کاری خود را در کنار هم و مرتبط مینمایند. با پیشرفت تکنولوژی و استفاده از صدا و تصویر در باند وسیع کامپیوتر، دیگر سختی دوری و دلتنگی و غربت تا حدودی جبران میشود.

من هم اکنون عضو سه گروه اینترنتی زرتشتی هستم که هر یک بیش از هزار عضو دارد. روزانه دهها پست الکترونیکی در موضوعات مختلف دریافت میکنم که دائما به چالش و جواب میانجامد. اختیار دارم که مطالب جالب را مطالعه کنم و غیر آنها سریع حذف کنم. در کنار این، حلقه هایی از دوستان قدیم و آشنایان ناشناس دارم که هر گاه که اراده نمایم در کنارم هستند. دهکده ام را خود ساخته و انتخاب کرده ام و در این دنیای جدیدم با شادی زندگی میکنم. در این دنیا کسی مهاجرت نمیکند زیرا که مرزی و فاصله ای وجود ندارد.

ولی، ولی، و باز هم ولی

جلوی جبر زمان را نمیتوان گرفت و به توقف مهاجرت و جابجایی نمیتوان حکم کرد. چه برای خود و عزیزانمان در این جامعه کوچک زرتشتی ایران و چه حتی برای افراد ناشناس، هیچکس نمیتواند که راه امید رسیدن به زندگی بهتر را سد نماید. ولی با منطقی و راهنمایی، به جوانان عاصی که بی گذار به آب میزنند و خانواده هایی که زندگیشان را به آب و آتش میکشند تا به غرب پا بگذارند، میتوان هشدار داد. اطلاع رسانی صحیح و جامع بهترین حربه دلسوزان جامعه است که میتواند به بیداری و هشیاری افراد طالب مهاجرت یاری دهد.

بلی این مقاله سه ب دارد: بصیرت، برنامه، بودجه. شخصی که این سه را دارد، بلی بایستی از فرصت و موقعیت استفاده نماید. ولی کسی که فاقد یکی از آنها است دچار کابوس وحشتناکی خواهد شد که سالها در آروزی برگشت خواهد ماند. بصیرت برای تشخیص موقعیت، مکان و زمان. برنامه برای رفتن، رسیدن، و ماندن. و بودجه برای تغییر، تامین، و اطمینان. مهاجرت پسندیده است برای کسی که توان حرکت دارد و توشه راه. دنیای غرب زیباست، تنها برای کسی که از مخاطره نهراسد و زیبایی را از زشتی تشخیص باشد.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.